

مقایسه‌ی نگرش به ازدواج و طلاق و دل‌بستگی به همسالان در دانش‌آموزان پسر

دبیرستانی خانواده‌های عادی و طلاق

رضا خجسته مهر^۱، جعفر ممبینی^۲ و خالد اصلانی^۳

چکیده

هدف پژوهش حاضر مقایسه نگرش به ازدواج و طلاق و دل‌بستگی به همسالان در فرزندان پسر خانواده‌های عادی و طلاق است. جامعه‌ی آماری این مطالعه را تمام دانش‌آموزان پسر دبیرستانی خانواده‌های عادی و طلاق شهر اهواز در سال تحصیلی ۹۱-۹۰ تشکیل داده است. از این جامعه‌ی آماری، نمونه‌ای به تعداد ۲۴۰ نفر به روش نمونه‌گیری تصادفی چند مرحله‌ای انتخاب شدند. برای سنجش متغیرهای مورد مطالعه از پرسش‌نامه‌ی نگرش به ازدواج براتن و روزن (MAS)، پرسش‌نامه‌ی نگرش به طلاق کینایرد و جرارد (ADS)، پرسش‌نامه‌ی دل‌بستگی به والدین و همسالان (IPPA) و پرسش‌نامه‌ی جمعیت‌شناختی محقق ساخته استفاده شد. برای آزمون فرضیه‌های پژوهش مبنی بر نگرش مثبت‌تر فرزندان پسر خانواده‌های عادی به ازدواج و دل‌بستگی بیشتر به همسالان و نیز نگرش منفی‌تر آنها به پدیده‌ی طلاق از تحلیل واریانس چندمتغیری (MANOVA) استفاده شد. نتایج پژوهش نشان داد که نگرش پسران خانواده‌های عادی نسبت به ازدواج مثبت‌تر و نسبت به طلاق منفی‌تر بود. نتایج پژوهش حاضر همچنین نشان می‌دهد که بین پسران خانواده‌های عادی و طلاق از نظر دل‌بستگی به همسالان تفاوت معناداری وجود دارد. نتایج به دست آمده و مضامین آموزشی و درمانی حاصل از این پژوهش به تفصیل مورد بحث قرار گرفته است.

واژه‌های کلیدی: نگرش، ازدواج، طلاق، دل‌بستگی

۱. نویسنده‌ی رابط: دانشیار روان‌شناسی، دانشگاه شهید چمران اهواز Khojasteh_r@scu.ac.ir

۲. کارشناس ارشد مشاوره‌ی خانواده

۳. استادیار گروه مشاوره، دانشگاه شهید چمران اهواز

تاریخ دریافت مقاله: ۹۲/۴/۱۱

تاریخ پذیرش مقاله: ۹۲/۷/۲۲

مقدمه

همواره در میان دانشمندان علوم اجتماعی و عموم مردم کثش ویژه‌ای نسبت به ازدواج وجود داشته است با وجود این به دنبال هر ازدواجی احتمال طلاق وجود دارد (پری^۱، ۲۰۰۴). آمار طلاق در کشورهای غربی به شیوع بیش از ۵۰ درصد می‌رسد (دی^۲، ۲۰۰۳). یعنی از هر دو زوجی که برای اولین بار ازدواج می‌کنند یکی از آن‌ها طلاق می‌گیرد. بیش از ۶۰ درصد والدینی که تصمیم به طلاق می‌گیرند، فرزندان را دارند که هنوز با آن‌ها زندگی می‌کنند. شکست خانواده سبب آسیب روانی کودکان می‌شود. بعد از طلاق والدین، آن‌ها بهت زده، خشمگین و غمگین می‌شوند. نیمی از فرزندان دچار پریشانی و اضطراب شدید می‌شوند و احساس می‌کنند زندگی‌شان در شرف نابودی است. تعداد کمی از فرزندان از تصمیم به طلاق والدینشان احساس آسودگی می‌کنند (مک‌کی، راجرز، بلیدز و گوس^۳، ۲۰۰۵، ترجمه‌ی شادنظر، ۱۳۸۸).

والدین نقشی حیاتی را در زندگی فرزندانشان ایفا کرده، به عنوان اولین و مهم‌ترین الگوی نقش عمل می‌کنند. فرزندان تمایل دارند که رفتار والدینشان را از سنین خیلی پائین مشاهده کرده و به آن‌ها توجه کنند (هرزاگ و کوونی^۴، ۲۰۰۲؛ آن^۵، ۲۰۱۰). به طور کلی رشد شخصیت فرد متأثر از والدین است و فقدان یکی یا هر دوی آن‌ها می‌تواند آثار بدی بر رشد شخصیت فرد داشته باشد و زمینه‌ی استعداد فردی را برای بیماری‌های روانی یا مشکلات رفتاری بعدی فراهم آورد (استوارت و ساندین^۶، ۱۹۸۷، به نقل از محمودی، ۱۳۸۳). آمار رو به رشد طلاق و تعداد روزافزون فرزندان طلاق از سال ۱۹۷۰ تغییرات اجتماعی وسیعی در زمینه فهم و پذیرش طلاق منعکس می‌کند. نقش ازدواج در هماهنگ‌کردن زندگی اجتماعی کم‌رنگ شده و تعداد زیادی از

1. Perry
2. Day
3. Mc key, Rogers, Blades & Gosse
4. Herzog & Cooney
5. Ann
6. Stuart & Sundeen

کودکان در چنین موقعیت‌هایی پرورش پیدا می‌کنند. طلاق یک رویداد پیچیده است و از هم پاشیدگی بنیان خانواده با تأثیرات کوتاه مدت و بلندمدت مالی، قانونی، فردی و اجتماعی برای فرزندان و بزرگسالان همراه است. این از هم پاشیدگی بر نوع ارتباطات و پذیرش نقش‌های جدید تأثیرگذار است (الدار- اویدان، حاج- یحیی و گرینبام^۱، ۲۰۰۹). تحقیقات دامنه‌داری در مورد تأثیر خانواده گسسته روی کودکان انجام شده است و گزارش‌ها نشان می‌دهد که زندگی اجتماعی، عاطفی و حتی فکری این کودکان به شکل منفی تحت تأثیر این نوع خانواده‌ها قرار می‌گیرد و نتایج، بیانگر این واقعیت است که فرزندان متعلق به محیط‌های گرم و صمیمی در مقایسه با فرزندان متعلق به خانواده‌های از هم گسیخته دارای مشکلات جسمی، عاطفی، اجتماعی و رفتاری کمتری هستند و به‌طور کلی سازگارترند (استوارت و ساندین، ۱۹۸۷، به نقل از محمودی، ۱۳۸۳).

پژوهش‌ها نیز حاکی از این است که طلاق والدین نمایانگر بروز اختلالات رفتاری در فرزندان است (خوشابی، ۱۳۷۹). سطح اضطراب و افسردگی در فرزندان طلاق در مقایسه با همسالانشان از خانواده‌های عادی بیشتر است (پورشه‌سواری، ۱۳۷۹). از نظر سازگاری فردی، اجتماعی، فیزیکی، سازگاری در منزل، مدرسه و سازگاری کل شخصیت بین فرزندان طلاق و عادی تفاوت وجود دارد (ساجدی، ۱۳۷۹). از نظر عزت نفس و سلامت روان پسر خانواده‌های طلاق و عادی تفاوت معناداری با هم دارند (حیدرنیا، ثنایی و طالقانی، ۱۳۸۴). کودکان خانواده‌های طلاق، با دنیایی از اضطراب، خشم، افسردگی و به احتمال زیاد با احساسی از تقصیر و گناه با این پیشامد ناگوار مواجه‌اند (اخوان تفتی، ۱۳۸۷). طلاق والدین می‌تواند آثار سوء و ناخوشایندی بر فرزندان داشته باشد (نولر، فنی، شیهان، دارلینگتون و راجرز^۲، ۲۰۰۸).

-
1. Eldar-Avidan, Haj-Yahia & Grinbam
 2. Noller, Feeney, Sheehan, Darlington & Rogers

راجرز و رز^۱ (۲۰۰۲) گزارش کردند که فرزندان از تجربه‌ی طلاق والدین تأثیرات زیان‌آوری مانند افسردگی^۲، خشم^۳، پرخاشگری^۴ و تعارض والد-فرزند^۵ و نیز کاهش سطح تحصیلات آکادمیک و فقدان تعاملات مثبت والدینی را تجربه می‌کنند. شواهد نشان می‌دهد که بزرگسالانی که در کودکی خود یک طلاق را تجربه کرده‌اند، بیش از کسانی که چنین تجربه‌ای نداشته‌اند تحت استرس و فشار زیاد هستند (گلن و کرامر^۶، ۱۹۸۵؛ کولکا و وینگرادن^۷، ۱۹۷۹، کاتز و گاتمن^۸، ۱۹۹۱؛ به نقل از گاتمن، ۱۹۹۸). این بزرگسالان رضایت کمتری از خانواده و دوستان داشته و اضطراب بیشتری را گزارش می‌کنند و ابراز می‌دارند که مسائل بد بیشتری برای آن‌ها اتفاق می‌افتد و اینکه به طور کلی برایشان مشکل‌تر است که با فشارهای زندگی کنار بیایند (فردمن^۹، ۱۹۹۵). کوهن^{۱۰} (۲۰۰۲) دریافت که فرزندان طلاق ممکن است رفتارهای درونی شده و بیرونی شده^{۱۱} بیشتری را نسبت به فرزندان خانواده‌های سالم به علت تجربه مداوم تعارض و اختلاف والدین تجربه کنند. اکثریت قریب به اتفاق فرزندان طلاق احساس اندوه، سرگشتگی، خشم، گناه و تضاد می‌کنند. هنگامی که چنین احساس‌هایی به شیوه‌ی سالم و مفید ابراز و پذیرفته نشوند، نگاه فرزندان به خود و دیگران دچار آسیب می‌شود. به همین دلیل است که ده‌ها سال پس از جدایی والدین، هنوز فرزندان طلاق از آن به عنوان مخرب‌ترین رویداد کودکی و شاید هم زندگی‌شان یاد می‌کنند. این که فرزند چگونه با تغییر وضعیت خانوادگی خود و درگیری‌های

1. Rogers & rose
2. depression
3. anger
4. aggression
5. parent-child conflict
6. Glenn & Kramer
7. Kulka & Weingraten
8. Cates & Gottman
9. Friedman
10. Cohen
11. internalizing and externalizing

گسترده و آتی ناشی از آن کنار بیاید، اگر مهم‌ترین عامل مؤثر در چندین زمینه زندگی نباشد، دست کم یکی از عوامل مهم است (نیومن و رومانوسکی، ۲۰۰۲، ترجمه فرود، ۱۳۸۶). به طور کلی شواهد پژوهشی نشان می‌دهد که طلاق آثار زیانبار فراوانی از جمله افسردگی، انزوا، شایستگی اجتماعی پایین، مشکلات تندرستی، عملکرد تحصیلی پایین بر کودکان دارد (کومینگز و دیویس^۱، ۱۹۹۴؛ هنرینگتون و کلینگپیل^۲، ۱۹۹۲؛ به نقل از گاتمن، ۱۹۹۸).

در طول دوران کودکی تجربه‌های خانواده نقشی حیاتی را در ساختن نگرش‌ها، باورها و انتظارات فرزندان بازی می‌کند (گانونگ، کلمن و براون^۳، ۱۹۸۱؛ آماتو و چیدل^۴، ۲۰۰۸). فرزندان با مشاهده روابط زناشویی والدینشان یاد می‌گیرند که ازدواج و زندگی خانوادگی چگونه باید باشد (گانونگ و همکاران، ۱۹۸۱). تحقیقات نشان داده است که ارزش‌ها، رفتارها و نگرش‌های والدین به طور معناداری با اعتقادات و نگرش‌های نوجوانان به ازدواج و طلاق رابطه دارد (هیتون^۵، ۲۰۰۲). تجربه طلاق والدین ممکن است باعث شود که یک کودک اهمیت تعهد را بی‌معنا دانسته و بنیاد خانواده را با حالتی منفی بنگرد (تسکر و ریچاردز^۶، ۱۹۹۴؛ هیتون، هدز، استنلی و مارکمن^۷، ۲۰۰۸). خواه یا ناخواه جوانانی که تجربه طلاق والدین، عداوت و تعارض بین آن‌ها را داشته باشند، نگرش به ازدواج و طلاق آن‌ها تحت تأثیر قرار می‌گیرد (جونز و نلسون^۸، ۱۹۹۶؛ به نقل از ویگل^۹، ۲۰۰۷). گانونگ و همکاران (۱۹۸۱) دریافتند که نگرش به طلاق^{۱۰} در انواع خانواده‌ها متفاوت است و دانش‌آموزان خانواده‌های طلاق نسبت به دانش‌آموزان خانواده‌های

1. Cumming & Davis
2. Clingempeel
3. Ganong, Coleman & Brown
4. Amato & Cheadle
5. Heaton
6. Tasker, & Richards
7. Whitton, Rhoades, Stanley & Markman
8. Jones & Nelson
9. Weigel
10. attitudes toward divorce

سالم نگرش مثبت‌تری به طلاق داشتند. آماتو^۱ (۱۹۹۵) دریافت که تجربه طلاق والدین شاخص قوی از دارا بودن نگرش منفی به ازدواج و نگرش مثبت به طلاق است. بویر^۲ - پنینگتون^۳ و اسپینک^۴ (۲۰۰۱) یک تحقیق مقایسه‌ای را بر روی دانشجویان خانواده‌های بدون طلاق، یک طلاقه و چند طلاقه انجام دادند. علاقه‌ی آن‌ها به بررسی اثر ساختار خانواده بر بدبینی و ادراک کنترل در روابط زناشویی بود. نتایج نشان دادند که دانشجویان خانواده‌های طلاق گرفته، انتظارات مطلوب کمتری درباره‌ی ازدواج آینده، نسبت به هم‌تایان خود در خانواده‌های بدون طلاق داشتند. اسپیرگ و کینی^۵ (۱۹۹۷) مطالعه‌ای را که نگرش زناشویی دانشجویان دانشگاه را راجع به عملکرد ساختار خانواده (مانند وضعیت زناشویی والدین، جنسیت) و محیط خانوادگی (مانند تعارض و به هم پیوستگی) را بررسی می‌کرد انجام دادند. نتایج آن‌ها اشاره می‌کند که تعارض والدین و طلاق آن‌ها ممکن است در نگرش نسبت به ازدواج و نگرش نسبت به طلاق فرزندانشان تأثیر داشته باشد. زیرا والدین رفتارها و تصورات منفی درباره ازدواج و پذیرفته بودن (نگرش مثبت) طلاق را به فرزندانشان انتقال می‌دهند. این رفتارها و تصورات اغلب به وسیله فرزندانشان درونی می‌شود. از جمله زمینه‌هایی که تحت تأثیر طلاق قرار می‌گیرند، توانایی ایجاد و حفظ روابط دوستانه‌ی پایدار و پدر و مادر خوب بودن است (نیومن و رومانوسکی، ۲۰۰۲، ترجمه فرود، ۱۳۸۶). گاردنر^۶ (۱۹۹۲) اظهار می‌دارد: در طلاق والدین، پسران، شلوغ، عصبانی و بی‌قرار می‌شوند، تمایل بیشتری به تنهایی دارند، با دوستان به خوبی بازی نمی‌کنند و در فعالیت‌های گروهی نفاق‌افکنی می‌کنند. موتا و ماتوس^۷ (۲۰۰۸) دل‌بستگی به والدین و همسالان، تعارض و عزت‌نفس در نوجوانان

1. Amato
2. Boyer
3. Pennington
4. Spink
5. Sprague & Kinney
6. Gardner
7. Mota & Matos

خانواده‌های عادی و طلاق را در ۴۰۳ نوجوان (۲۳۴ دختر و ۱۶۹ پسر) که بین ۱۴ تا ۱۹ سال سن داشتند (میانگین سنی ۱۶/۸۱) را بررسی کردند آن‌ها دریافتند که نوجوانان خانواده‌های عادی در مقایسه با نوجوانان خانواده‌های طلاق دلبستگی ایمن‌تری به والدین و همسالانشان داشته، از عزت-نفس بالاتری برخوردار بودند و تعارض کمتری را تجربه می‌کردند. اُتاوا^۱ (۲۰۱۰) در پژوهش خود تحت عنوان تأثیر طلاق والدین بر روی روابط صمیمی فرزندان بزرگسال به این نتیجه رسید که طلاق والدین در روابط صمیمی فرزندان بزرگسال از خانواده‌های طلاق تأثیری دارد. جو^۲ (۲۰۰۵) پژوهشی با عنوان سبک دلبستگی در نوجوانانی که با هر دو والد خود زندگی می‌کنند و نوجوانانی که با هر دو والد خود زندگی نمی‌کنند که هدف آن بررسی سبک‌های دلبستگی به والدین، همسالان و دلبستگی عاشقانه (رمانتیک) بود انجام داد. شرکت کنندگان در این پژوهش ۱۹۰ نفر بودند (۸۱ نفر دارای هر دو والد و ۱۰۹ نفر از خانواده‌های تک والدی). ابزار به کار رفته در این پژوهش پرسش‌نامه دلبستگی به والدین و همسالان آرمسدن و گرینبرگ بود. در این پژوهش نتایج زیر به دست آمد:

الف) نوجوانان از خانواده‌های تک والدی در مقایسه با نوجوانان از خانواده‌های دارای هر دو والد گزارش کردند که دلبستگی ایمن کمتری به همسالان خود دارند.

ب) نوجوانان دارای پدر و مادر از نوجوانانی که با یکی از والدین خود زندگی می‌کنند بهتر می‌توانند روابط عاشقانه خود را حفظ کنند.

در کشور ما براساس آمارهای موجود میزان طلاق در سال‌های مختلف بین ۱۱ تا ۱۶ درصد در حال نوسان است که حاکی از افزایش آن است (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۰). لذا، با توجه به افزایش رو به رشد طلاق در کشور ما و همچنین تأثیری که این پدیده مخرب بر فرزندان طلاق می‌گذارد،

1. Ottaway

2. Joo

این پژوهش در صدد پاسخ به این پرسش اساسی است، که آیا نگرش به ازدواج و طلاق و دل بستگی به همسالان پسران دبیرستانی خانواده‌های عادی و طلاق متفاوت است؟

بنابراین فرضیه‌های مورد آزمون در این پژوهش به صورت زیر است:

۱- فرزندان پسر خانواده‌های عادی در مقایسه با فرزندان پسر خانواده‌های طلاق نگرش مثبت‌تری به ازدواج دارند.

۲- فرزندان پسر خانواده‌های طلاق در مقایسه با فرزندان پسر خانواده‌های عادی نگرش مثبت‌تری به طلاق دارند.

۳- فرزندان پسر در خانواده‌های عادی در مقایسه با فرزندان پسر در خانواده‌های طلاق دل بستگی بیشتری به همسالان خود دارند.

روش

این پژوهش، پژوهشی از نوع علی-مقایسه‌ای (پس‌رویدادی)^۱ است. روش‌های علی-مقایسه‌ای یا روش‌های پس‌رویدادی معمولاً به تحقیقاتی اطلاق می‌شود که در آن‌ها پژوهشگر با توجه به متغیر وابسته به بررسی علل وقوع احتمالی آن می‌پردازد. به عبارت دیگر تحقیق علی-مقایسه‌ای گذشته‌نگر بوده و سعی بر آن دارد که از معلول به علل احتمالی پی برد (سرمد، بازرگان و حجازی، ۱۳۸۱).

جامعه، نمونه و روش نمونه‌گیری: جامعه‌ی آماری این پژوهش شامل: تمامی دانش‌آموزان پسر دبیرستانی خانواده‌های طلاق و عادی شهر اهواز که در سال تحصیلی ۹۰-۹۱ مشغول به تحصیل بودند، است. نمونه‌ی مورد نظر برای آزمون فرضیه‌ها به صورت تصادفی چند مرحله‌ای انتخاب شدند. در مرحله‌ی اول از بین نواحی چهارگانه آموزش و پرورش شهر اهواز دو ناحیه به صورت تصادفی ساده انتخاب شدند (ناحیه ۱ و ۴) و همه‌ی دبیرستان‌ها و هنرستان‌های پسرانه این

1. causal-comparative

دو ناحیه انتخاب شدند. در مرحله‌ی دوم فهرست تمامی دانش‌آموزان پسر خانواده‌های طلاق که در پایه‌های اول، دوم و سوم و پیش‌دانشگاهی این دو ناحیه که در سال تحصیلی ۹۱-۹۰ مشغول به تحصیل بودند تهیه شد و از بین آن دانش‌آموزان، نمونه‌ی آماری به شیوه‌ی تصادفی ساده انتخاب گردید. در آخر برای انتخاب نمونه‌ی دانش‌آموزان عادی به منظور کنترل برخی متغیرهای مزاحم از قبیل پایگاه اجتماعی-اقتصادی از همان کلاسی که دانش‌آموزان فرزندان خانواده‌های طلاق انتخاب شده بودند دانش‌آموزان خانواده‌های عادی به شیوه‌ی تصادفی ساده به تعداد دانش‌آموزان خانواده‌های طلاق انتخاب شدند. برای جمع‌آوری اطلاعات از ابزارهای زیر استفاده شد:

مقیاس نگرش به ازدواج (MAS): مقیاس نگرش به ازدواج^۱ (براتن و روزن، ۱۹۹۸) یک مقیاس ۲۳ ماده‌ای که برای اندازه‌گیری نگرش افراد نسبت به ازدواج در نظر گرفته شده است و در ایران برای نخستین بار در این پژوهش مورد استفاده قرار گرفت. شرکت کنندگان پاسخ خود را بر اساس طیف لیکرت ۴ درجه‌ای از (۰= به شدت موافقم، ۱= موافقم، ۲= مخالفم، ۳= به شدت مخالفم) بیان می‌کنند. در ضمن برخی ماده‌ها به صورت معکوس نمره‌گذاری می‌شوند. دامنه نمره‌ها از ۶۹-۲۳ و نمره‌های بالاتر، نگرش مثبت را نسبت به ازدواج نشان می‌دهد. این مقیاس برای غلبه بر کاستی‌های دیگر شاخص‌های سنجش نگرش به ازدواج توسعه داده شده است. براتن و روزن (۱۹۹۸) این مقیاس را به امید اینکه مفید بودن پژوهش در رابطه با ازدواج و روابط را اثبات کند، گسترش دادند. این مقیاس بر روی ۴۹۹ دانشجوی در مقطع کارشناسی در یک دوره‌ی روان‌شناسی مقدماتی هنجاریابی شده است. براتن و روزن (۱۹۹۸) پایایی این مقیاس را در دانش‌آموزان با فاصله زمانی شش هفته به روش آزمون مجدد ۰/۸۵ و به روش آلفای کرونباخ ۰/۸۲ گزارش کردند. آنان همچنین با همبسته کردن این مقیاس با مقیاس‌های مشابه همبستگی بالای ۰/۷۷ را گزارش کرده‌اند که نشان از روایی بالای این مقیاس است. پایایی این پرسش‌نامه در

1. Marital Attitudes Scale
2. Brateen & Rosen

پژوهش حاضر نیز با روش آلفای کرونباخ و تنصیف به ترتیب ۰/۹۰ و ۰/۹۱ محاسبه شد.

مقیاس نگرش به طلاق^۱ (ADS): این مقیاس توسط کینایرد و جرارد (۱۹۸۶) ساخته شده است و در ایران برای نخستین بار در این پژوهش مورد استفاده قرار گرفت. این مقیاس ۱۲ ماده دارد که نگرش‌های مثبت و منفی به طلاق را ارزیابی می‌کند. تمرکز این مقیاس بر روی شادکامی همراه با ازدواج، وفاداری و اهمیت ازدواج تا هنگام مرگ است. سؤالات این مقیاس به صورت طیف لیکرت به ترتیب از ۱ (شدیدا مخالف) تا ۵ (کاملاً موافق) نمره‌گذاری می‌شوند و در ضمن برخی ماده‌ها به صورت معکوس نمره‌گذاری می‌شوند. امتیازات بالاتر نشان دهنده‌ی نگرش مثبت‌تر به طلاق است. موتس^۲ (۲۰۰۴) پایایی و روایی این پرسش‌نامه را خوب توصیف کرده است. پایایی این پرسش‌نامه در پژوهش حاضر نیز با روش آلفای کرونباخ و تنصیف به ترتیب ۰/۸۸ و ۰/۸۹ محاسبه شد.

پرسش‌نامه‌ی دلبستگی به همسالان^۳ (IPPA): این پرسش‌نامه را آرمسدن و گرینبرگ^۴ (۱۹۸۷، به نقل از برون، ۱۳۸۵) برای ارزیابی کیفیت دلبستگی نوجوانان به مادر، پدر و همسالان ساخته است. این پرسش‌نامه ابتدا دارای ۲ بخش دلبستگی به والدین و همسالان بود که بعدها این محققان دلبستگی به والدین را به دو بخش دلبستگی به مادر و پدر تقسیم کردند، یعنی ویرایش جدید آن دارای سه بخش دلبستگی به مادر، پدر و همسال است. در هر دو ویرایش این پرسش‌نامه، احساس امنیت عاطفی و جستجوی مجاورت (میزان جستجو و استفاده نوجوانان از والدین و دوستان در شرایط تنیدگی‌زا) سنجیده می‌شود. بخش همسالان این پرسش‌نامه دارای یک نمره کل برای سنجش دلبستگی است و سه خرده مقیاس اعتماد، ارتباط و بیگانگی از همسالان است. هر چه این نمره‌ها بالاتر است ایمنی بیشتری در روابط وجود دارد (نمره بالاتر

1. Attitudes Toward Divorce Scale
2. Moats
3. Inventory of Parent and Peer Attachment
4. Armsden & Greenberg

مثبت‌تر است). روش نمره‌گذاری در این پرسش‌نامه به شکل لیکرت از ۱ همیشه درست تا ۵ تقریباً هیچ‌گاه می‌باشد و در ضمن برخی ماده‌ها به صورت معکوس نمره‌گذاری می‌شود. مقیاس همسال دارای ضرایب همسانی درونی چون ۰/۹۱، ۰/۸۷ و ۰/۷۲ برای خرده مقیاس‌های اعتماد، ارتباط و بیگانگی گزارش شده است (آرمسدن و گرینبرگ، ۱۹۸۷؛ به نقل از برون، ۱۳۸۵). همچنین پایایی آن در روش آزمون مجدد در فاصله سه هفته بر روی یک نمونه‌ی ۲۷ نفری از آزمودنی‌های ۲۰-۱۸ ساله برای دل بستگی به همسالان، ۰/۸۶ گزارش شده است (آرمسدن و گرینبرگ، ۱۹۸۷؛ به نقل از برون، ۱۳۸۵). این پرسش‌نامه دارای اعتبار همزمان بالایی است. ماده‌ها با مقیاس افسردگی و تنهایی همبستگی منفی نشان داده‌اند. همچنین با عزت نفس، رضایت از زندگی و ناامیدی کمتر، رابطه‌ی مثبتی به دست داده است (آرمسدن و گرینبرگ، ۱۹۸۷، به نقل از برون، ۱۳۸۵). در تحقیق برون (۱۳۸۵) که تحت عنوان مقایسه دل بستگی (به پدر، مادر و همسال) و سازگاری فردی اجتماعی نوجوانان دانش‌آموز از گروه‌های سنی مختلف شهرستان اهواز انجام شد پایایی بخش دل بستگی به همسالان ۸۴ درصد گزارش شده است. پایایی این پرسش‌نامه در پژوهش حاضر نیز با روش آلفای کرونباخ و تنصیف محاسبه شد که در دامنه‌های بین ۰/۷۳ تا ۰/۹۴ به دست آمد. در این پژوهش به منظور تجزیه و تحلیل داده‌ها از شاخص‌های آمار توصیفی شامل فراوانی، درصد، میانگین و انحراف استاندارد و برای آزمون فرضیه‌ها از تحلیل واریانس چند متغیری (مانوا) و تحلیل واریانس تک متغیری (آنوا) استفاده شده است. برای انجام تحلیل داده‌ها نرم‌افزار SPSS 18 به کار گرفته شده و سطح معناداری قابل قبول نیز ۰/۰۵ در نظر گرفته شد.

نتایج

در جدول ۱ میانگین و انحراف معیار نمره‌های نگرش به ازدواج، نگرش به طلاق و دل بستگی به همسالان آن در گروه پسران خانواده‌های عادی و طلاق نشان داده شده است.

جدول ۱. میانگین و انحراف معیار نمره‌های نگرش به ازدواج و طلاق و دل بستگی به همسالان در گروه پسران خانواده‌های عادی و طلاق

گروه	متغیرها	M	SD	کمترین	بیشترین
پسران خانواده‌های عادی	نگرش به ازدواج	۶۹/۴۴	۶/۸۶	۴۳	۷۷
	نگرش به طلاق	۲۶/۴۷	۴/۷۹	۱۹	۴۴
	دل بستگی به همسالان	۹۴/۳۰	۹/۰۸	۵۹	۱۰۶
پسران خانواده‌های طلاق	نگرش به ازدواج	۴۸/۵۴	۶/۳۳	۳۹	۷۲
	نگرش به طلاق	۴۳/۷۴	۵/۳۳	۲۹	۵۲
	دل بستگی به همسالان	۶۰/۵۰	۸/۹۰	۴۸	۱۰۵

همان‌گونه که در جدول ۱ مشاهده می‌شود میانگین و انحراف معیار متغیر نگرش به ازدواج در پسران خانواده‌های عادی به ترتیب ۶۹/۴۴ و ۶/۸۶ و در پسران خانواده‌های طلاق به ترتیب ۴۸/۵۴ و ۶/۳۳ و میانگین و انحراف معیار نگرش به طلاق در پسران خانواده‌های عادی به ترتیب ۲۶/۴۷ و ۴/۷۹ و در پسران خانواده‌های طلاق به ترتیب ۴۳/۷۴ و ۵/۳۳ و همچنین میانگین و انحراف معیار دل بستگی به همسالان در پسران خانواده‌های عادی به ترتیب ۹۴/۳۰ و ۹/۰۸ و در پسران خانواده‌های طلاق به ترتیب ۶۰/۵۰ و ۸/۹۰ است.

برای آزمون فرضیه‌های پژوهش ابتدا یک تحلیل واریانس چندمتغیری (مانوا) انجام گرفت، سپس فرضیه‌های پژوهشی آزمون شدند. نتایج تحلیل واریانس چند متغیری مربوط به فرضیه‌های پژوهش در جدول ۲ و نتایج تحلیل واریانس تک متغیری (آنوا) مربوط به این فرضیه‌ها در جدول ۳ آمده است.

جدول ۲. نتایج تحلیل واریانس چندمتغیری روی نمره‌های نگرش به ازدواج و طلاق و دل‌بستگی به همسالان در پسران خانواده‌های عادی و طلاق

نام آزمون	مقدار	F	فرضیه df	خطای df	P
آزمون اثر پیلایی	۰/۷۹۹	۳۱۳/۳۹۴	۳	۲۳۶	۰/۰۰۱
آزمون لامبدای ویلکز	۰/۲۰۱	۳۱۳/۳۹۴	۳	۲۳۶	۰/۰۰۱
آزمون اثر هتلینگ	۳/۹۸۴	۳۱۳/۳۹۴	۳	۲۳۶	۰/۰۰۱
آزمون بزرگترین ریشه روی	۳/۹۸۴	۳۱۳/۳۹۴	۳	۲۳۶	۰/۰۰۱

همان‌طور که در جدول ۲ مشاهده می‌شود، سطوح معناداری همه آزمون‌ها قابلیت استفاده از مانوا را مجاز می‌شمرند. این امر بیانگر این است که بین پسران خانواده‌های عادی و خانواده‌های طلاق حداقل از لحاظ یکی از متغیرهای وابسته تفاوت معناداری وجود دارد.

جدول ۳. نتایج تحلیل واریانس تک متغیری در متن مانوا روی نمره‌های نگرش به ازدواج و طلاق و دل‌بستگی به همسالان در پسران خانواده‌های عادی و طلاق

متغیر	SS	df	MS	F	P
نگرش به ازدواج	۲۶۲۰۸/۶۰	۱	۲۶۲۰۸/۶۰	۶۰۰/۳۸	۰/۰۰۱
نگرش به طلاق	۱۷۸۸۸/۲۶۷	۱	۱۷۸۸۸/۲۶۷	۶۹۵/۰۹	۰/۰۰۱
دل‌بستگی به همسالان	۶۸۵۱۲/۶۰۴	۱	۶۸۵۱۲/۶۰۴	۸۴۶/۳۹	۰/۰۱

همان‌گونه که در جدول ۳ مشاهده می‌شود، بین پسران خانواده‌های عادی و خانواده‌های طلاق از نظر نگرش به ازدواج تفاوت معناداری وجود دارد ($F=۶۰۰/۳۸$ و $P<۰/۰۰۱$). بنابراین فرضیه ۱ تأیید می‌گردد. به عبارت دیگر، نگرش پسران خانواده‌های عادی به ازدواج از نگرش پسران خانواده‌های طلاق مثبت‌تر است.

هم‌چنین، بین پسران خانواده‌های عادی و خانواده‌های طلاق از نظر نگرش به طلاق تفاوت

معناداری وجود دارد ($F=695/09$ و $P<0/001$). بنابراین فرضیه ۲ نیز تأیید می‌گردد. به عبارت دیگر نگرش پسران خانواده‌های طلاق به طلاق از نگرش پسران خانواده‌های عادی مثبت‌تر است. هم‌چنین با توجه به نتایج جدول ۳، بین پسران خانواده‌های عادی و خانواده‌های طلاق از نظر میزان دل‌بستگی به همسالان تفاوت معناداری وجود دارد ($F=846/39$ و $P<0/001$). بنابراین فرضیه ۳ نیز تأیید می‌گردد. به عبارت دیگر پسران خانواده‌های عادی نسبت به پسران خانواده‌های طلاق، دل‌بستگی ایمن بیشتری به همسالانشان داشتند.

بحث و نتیجه‌گیری

همان‌گونه که در یافته‌ها مشاهده می‌شود، بین پسران خانواده‌های عادی و خانواده‌های طلاق از نظر نگرش نسبت به ازدواج تفاوت معناداری وجود دارد بنابراین فرضیه ۱ تأیید می‌گردد. به عبارت دیگر، نگرش پسران خانواده‌های عادی نسبت به ازدواج از نگرش پسران خانواده‌های طلاق مثبت‌تر است. یافته‌های به دست آمده با یافته‌های گانونگ، کلمن و براون (۱۹۸۱)، گاباردی و روزن (۱۹۹۱)، تسکر و ریچاردز (۱۹۹۴)، آما تو (۱۹۹۵)، اسپیرگ و کینی (۱۹۹۷)، بویر-پنینگتون و اسپینک (۲۰۰۱) و هیتن (۲۰۰۲) همسو است.

والدین نقشی حیاتی را در زندگی فرزندانشان ایفا کرده، به عنوان اولین و مهم‌ترین الگوی نقش عمل می‌کنند. فرزندان تمایل دارند که رفتار والدینشان را از سنین خیلی پائین مشاهده کرده و به آن‌ها توجه کنند (هرزآگ و کوونی، ۲۰۰۲). در طول دوران کودکی تجربه‌های خانواده نقشی حیاتی را در ساختن نگرش‌ها، باورها و انتظارات فرزندان بازی می‌کنند. فرزندان با مشاهده روابط زناشویی والدینشان یاد می‌گیرند که ازدواج و زندگی خانوادگی چگونه باید باشد (گانونگ و همکاران، ۱۹۸۱). بنابراین وقتی فرزندان در محیطی زندگی کنند که به طور مداوم بین والدین تعارض وجود داشته باشد یا والدین بعد از تعارضات زیاد طلاق می‌گیرند فرزندان آن خانواده بر اساس الگوگیری مشاهده‌ای یاد می‌گیرند که ازدواج برای همیشه پایدار نیست. آنان به ازدواج به صورت منفی نگریسته و نگرش آن‌ها نسبت به ازدواج تحت تأثیر قرار می‌گیرد.

با توجه به نتایج به دست آمده، بین پسران خانواده‌های عادی و خانواده‌های طلاق از نظر نگرش نسبت به طلاق تفاوت معناداری وجود دارد بنابراین فرضیه ۲ نیز تأیید می‌گردد. به عبارت دیگر، نگرش پسران خانواده‌های طلاق نسبت به طلاق از نگرش پسران خانواده‌های عادی مثبت‌تر است. یافته‌های به دست آمده با یافته‌های گانونگ، کلمن و براون (۱۹۸۱)، کینایرد و جرارد (۱۹۸۶)، آماتو (۱۹۹۵)، اسپیرگ و کینی (۱۹۹۷) و هیتن (۲۰۰۲) همسو است.

شیوه‌هایی که از آن طریق والدین/همسران با مشکلاتشان برخورد می‌کنند می‌تواند بر موفقیت رابطه زناشویی‌شان و نیز شیوه‌ای که فرزندانشان روابط زناشویی را ادراک می‌کنند تأثیر بگذارد. تحقیقات نشان داده‌اند که ارزش‌ها، رفتارها و نگرش‌های والدین به طور معناداری با اعتقادات و نگرش‌های نوجوانان به ازدواج و طلاق رابطه دارد (هیتن، ۲۰۰۲). گانونگ و همکارانش (۱۹۸۱) دریافتند که نگرش نسبت به طلاق در انواع خانواده‌ها متفاوت است. بر اساس نوع خانواده، دانش‌آموزان خانواده‌های طلاق نسبت به دانش‌آموزان خانواده‌های سالم نگرش مثبت‌تری نسبت به طلاق داشتند. نظریه‌ای که از این پیش فرض‌ها حمایت می‌کند نظریه انتقال بین نسلی طلاق است. هرزاگ و کوونی (۲۰۰۲) اهمیت نظریه انتقال بین نسلی طلاق را هنگام بحث و گفتگو در مورد تأثیر طلاق بر فرزندان را مطرح می‌کنند. این نظریه بافت خانواده، تعامل خانواده و پیشینه‌ی طلاق خانواده و گذشته‌ی خانوادگی را با توجه به ازدواج، طلاق و رضایت زناشویی در نظر می‌گیرد (گاتمن و همکاران، ۱۹۹۸). بر اساس نظریه انتقال بین نسلی طلاق نگرش‌ها در مورد ازدواج و سبک‌های زناشویی به فرزندان که طلاق را تجربه کرده‌اند انتقال داده می‌شود، به این معنا که فرزندان خانواده‌های طلاق در ازدواجشان در معرض خطر طلاق هستند (آماتو، ۱۹۹۶).

هم چنین با توجه به نتایج به دست آمده، بین پسران خانواده‌های عادی و خانواده‌های طلاق از نظر دلبستگی به همسالان تفاوت معناداری وجود دارد بنابراین فرضیه ۳ نیز تأیید می‌گردد. به عبارت دیگر، پسران خانواده‌های طلاق نسبت به پسران خانواده‌های عادی، دلبستگی ایمن بیشتری به همسالانشان داشتند. یافته‌های به دست آمده با یافته‌های جو (۲۰۰۵)، موتا و ماتوس (۲۰۰۹) و

اُتاوا (۲۰۱۰) همسو می‌باشد.

گاردنر (۱۹۹۲) اظهار می‌دارد: در طلاق والدین، پسران شلوغ، عصبانی و بی‌قرار می‌شوند، تمایل بیشتری به تنهایی دارند، با دوستان به خوبی بازی نمی‌کنند و در فعالیت‌های گروهی نفاق‌افکنی می‌کنند. این که فرزند چگونه با تغییر وضعیت خانوادگی خود و درگیری‌های گسترده و آتی ناشی از آن کنار بیاید، اگر مهم‌ترین عامل مؤثر در چندین زمینه زندگی نباشد، دست کم یکی از عوامل مهم است. از جمله زمینه‌هایی که تحت تأثیر طلاق قرار می‌گیرند، توانایی ایجاد و حفظ روابط دوستانه‌ی پایدار و پدر و مادر خوب بودن است (نیومن و رومانوسکی، ترجمه فرود، ۱۳۸۶). بزرگسالانی که در کودکی خود یک طلاق را تجربه کرده‌اند، رضایت کمتری از خانواده و دوستان داشته و اضطراب بیشتری را گزارش می‌کنند (فریدمن، ۱۹۹۵؛ به نقل از گاتمن، ۱۹۹۸). به طور کلی شواهد پژوهشی نشان می‌دهد که طلاق اثر زیانبار فراوانی از جمله افسردگی، انزوا، روابط بین فردی ضعیف، مشکلات تندرستی، عملکرد تحصیلی پایین بر کودکان دارد (کومینگز و دیویس، ۱۹۹۴؛ هترینگتن و کلینگیل، ۱۹۹۲؛ کاتز و گاتمن، ۱۹۹۱؛ به نقل از گاتمن، ۱۹۹۸). وقتی والدین تعارضات زناشویی را تجربه می‌کنند و یا طلاق می‌گیرند نمی‌توانند آن طور که شایسته است به نیازهای فرزندان‌شان پاسخ دهند و بیشتر بر مشکلات خود تمرکز می‌کنند کودکان نیز نمی‌توانند از والدین خود به عنوان پایگاهی امن برای کاویدن محیط استفاده کنند به همین دلیل دل‌بستگی ایمنی به والدین خود ندارند و ارتباط ضعیفی با آنان دارند. فرزندان این نوع خانواده‌ها دل‌بستگی ناایمن را در دیگر موقعیت‌ها از جمله روابط با همسالان نیز تجربه می‌کنند.

نمونه‌ی پژوهش حاضر از میان دانش‌آموزان پسر دبیرستانی انتخاب شده است و لذا تعمیم نتایج آن به جامعه دختران، مقاطع تحصیلی دیگر و سایر مناطق جغرافیایی باید با احتیاط صورت گیرد. نظر به اینکه یکی از گرایش‌های بحث‌انگیز و قابل توجه حوزه‌ی روان‌شناسی و مشاوره، که امروزه به طور گسترده‌ای مورد توجه قرار گرفته است، حیطه ازدواج است. پیشنهاد می‌شود، مشاورین و روان‌شناسان خانواده و ازدواج و همچنین مشاوران مدارس از یافته‌های این پژوهش استفاده کنند.

منابع

- برون، سیما (۱۳۸۵). مقایسه دل‌بستگی (به مادر، پدر و همسال) و سازگاری فردی-اجتماعی در سنین مختلف نوجوانی (از اواخر کودکی تا اواسط نوجوانی) در دانش‌آموزان شهرستان اهواز. پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد روان‌شناسی تربیتی، دانشگاه شهید چمران اهواز.
- حیدرینیا، احمد؛ ثنایی، باقر و طالقانی، نرگس (۱۳۸۴). سلامت روان و عزت نفس دانش‌آموزان پسر دوره‌ی راهنمایی در خانواده‌های عادی، تحت حضانت پدر و تحت حضانت مادر. فصل‌نامه علمی-پژوهشی رفاه اجتماعی، ۵(۱۹)، ۷۴-۵۵.
- سرمد، زهره؛ بازرگان، عباس و حجازی، الهه (۱۳۸۱). روش‌های تحقیق در علوم رفتاری (چاپ سیزدهم). تهران: نشر آگه.
- محمودی ایرانشاه، ناصر (۱۳۸۳). مقایسه میزان مسئولیت‌پذیری، عملکرد تحصیلی و سلامت روانی دانش‌آموزان دختر خانواده‌های طلاق و عادی در دبیرستان‌های اهواز با توجه به کنترل متغیرهای وضعیت اجتماعی-اقتصادی و طول مدت طلاق. پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید چمران اهواز.
- مرکز آمار ایران (۱۳۸۰). سالنامه آماری ایران.
- مک کی، متیو، راجرز، پیتر، بلیدز، جوآن و گوس، ریچارد (۲۰۰۵). طلاق (چاپ اول). ترجمه‌ی ندا شادنظر (۱۳۸۸). تهران: نشر دانژه.
- نیومن، گری و رومانوسکی، پاتریشیا (۲۰۰۲). تأثیر طلاق بر فرزندان. ترجمه‌ی فرناز فرود (۱۳۸۶). چاپ دوم، تهران: انتشارات صابرین.
- Amato, P. R. (1995). Parental divorce, marital conflict, and offspring well-being during early adulthood. *Social Forces*, 73, 895-915.
- Amato, P. R. & Cheadle, J. E. (2008). Parental divorce, marital conflict and children's behavior problems: A comparison of adopted and biological children. *Social Forces*, 86, 1139-1161.
- Ann, H. (2010). Effects of Parental Divorce on Uncertainty Following Initial Communication with a Potential Romantic Partner. *Journal of Divorce & Remarriage*, 5232-53.
- Braaten, E. & Rosen, L. A. (1998). Development and Validation of the Marital Attitude Scale. *Journal of Divorce and Remarriage*, 29(3), 83-89.

- Boyer-Pennington, P. R. & Spink, G. E. (2001). The impact of family structure on optimism and perceptions of control in marital relationships. *Journal of Marriage and the Family*, 59, 300-312.
- Cohen, G. J. (2002). Helping children and families deal with divorce and separation. *American Academy of Pediatrics*, 6, 1019-1022.
- Day, R. (2003). Introduction to Family Processes London, Lawrence Erlbaum association. *Inc. publisher*.
- Eldar-Avdan., Haj-Yahia, M. & Grinbam, W. (2009). Divorces is a part of my life... resilience, survival, and vulnerability: Young adults' perception of the implications of parental divorce. *Journal of Marital and Family Therapy*.
- Ganong, L., Coleman, M. & Brown, G. (1981). Effect of family structure on marital attitudes of adolescents. *Adolescence*, 16, 281-288.
- Gardner, R. (1992). The parents book about divorce. *Garden City, psychological Bulletin*, 70, 87-102.
- Gottman, J. M. (1998). On the etiology of marital decay and its consequences: Comments from a clinical psychologist. In T. N. Bradbury (Ed.), the developmental course of marital dysfunction (pp. 423-426). New York: Cambridge University Press.
- Heaton, T. B. (2002). Factors contributing to increasing marital stability in the United States. *Journal of Family Issues*, 23, 392-409.
- Herzog, M. J. & Cooney, T. M. (2002). Parental divorce and perceptions of past interparental conflict. *Journal of Divorce & Remarriage*, 36, 89-110.
- Hetherington, E. M. & Camara, J. (1984). Family Relations six years after Divorce. In Remarriage and Parenting today: Research and Theory. New York: Guilford.
- Joo, B. S. (2005). Attachment styles of parenting and non-parenting adolescents. *Journal of Family Issues*, 23, 409-426.
- Kinnaird, K. L., & Gerrard, M. (1986). Premarital sexual behavior and attitudes toward marriage and divorce among young women as a function of their mothers' marital status. *Journal of Marriage and the Family*, 48, 757-765.
- Mota, C. P. & Matos, P. M. (2009). Attachment, conflict and self-esteem in adolescents from intact and divorced families. *Psicol. Reflex. Crit*, 22(3), 344-352.
- Noller, P., Feeney, J. A., Sheehan, G., Darlington, Y., & Rogers, C. (2008). Conflict in divorcing and continuously married families: A study of marital, parent-child and sibling relationships. *Journal of Divorce & Remarriage*, 49, 1-24.
- Ottaway, A. J. (2010). The Impact of Parental Divorce on the Intimate Relationships of Adult Offspring. *Graduate Journal of Counseling Psychology*, 2(1).
- Perry, B. J. (2004). The relationship between equity and marital quality among Hispanics, African American and Caucasians. Ohio Link ETD.
- Rodgers, K. B. & Rose, H. A. (2002). Risk and resiliency factors among adolescents who experience marital transitions. *Journal of Marriage and Family*, 64, 124-138.
- Tasker, F. L. & Richards, M. P. M. (1994). Adolescents' attitudes toward marriage and marital prospects after parental divorce: a review. *Journal of Adolescent Research*, 9, 340-362.

- Sprague, H. E. & Kinney, J. M. (1997). The effects of interparental divorce and Conflict on college students' romantic relationships. *Journal of Divorce and Remarriage*, 27 (2), 85-120.
- Weigel, D. J. (2007). Parental divorce and the types of commitment-related messages people gain from their families of origin. *Journal of Divorce & Remarriage*, 47, 15- 32.
- Whitton, S. W., Rhoades, G. K., Stanley, S. M. & Markman, H. J. (2008). Effects of parental divorce on marital commitment and confidence. *Journal of Family Psychology*, 22, 789-793.

A comparison of attitude toward marriage, attitude toward divorce and peer attachment of male high school students in divorced and intact families

R. Khojasteh Mehr¹, J. Mombeini² & Kh. Aslani³

Abstract

The purpose of the present study is to compare attitude toward marriage, attitude toward divorce and peer attachment of male high school students in divorced and intact families in Ahwaz. The population of this study consisted of male students of divorced and intact families in Ahwaz. The sample consisted of 240 male high school students, who were selected by multi-phase sampling. The instruments used in this study were the Marital Attitude Scale (MAS), Attitudes toward Divorce scale (ADS), and the Inventory of Parent and Peer Attachment (IPPA). The results of data analysis showed that the boys, in intact families had a more positive attitude toward marriage and more negative attitudes toward divorce than those in divorced families. The results also revealed a significant difference between peer attachment of the divorced and non-divorced families.

Keywords: attitude, marriage, divorce, attachment

1. Corresponding Author, Associate Professor of Psychology, Shahid Chamran University
Khojasteh_r@Scu.ac.ir

2. M.A.student of Family Counseling

3. Associate Professor of Counseling, Shahid Chamran University